



به یاد خوشه های خورشید!

«برآ، ای آفتاب، ای توشه امید
برآ، ای خوشه خورشید
تو جوشان چشمه ای، من تشنه ای بی تاب
برآ، سر ریز کن، تا جان شود سیراب»^۱



این جا گلستان خاوران است،
صحرای سوزان عشق به انسانیت،
آزادی و عدالت. آرامگاه هزاران
شهید خلق و سند تکان دهنده جنایتی
هولناک که مرتجعان حاکم بر میهن ما
بر ضد انسانهایی فرهیخته، والا، مبارز
و اندیشمند سازماندهی کردند. اینجا
محل گورهای دستجمعی است.
دژخیمان هراسان از خشم خروشان
خلق، همچون خفاشان در تاریکی شب
پیکرهای به خون خفته فرزندان
برومند خلق را در گورهای کم عمق

ریختند و تلاش کردند تا بر جنایات خود سرپوش گذارند.
ولی خورشید حقیقت را نمی توان در پس ابرهای جهل،
تاریک اندیشی و خرافه های چرکین پنهان کرد. خانواده
های داغ دیده، انسان های آزاد اندیش و همزمان از
هرگوشه گرد آمدند و گورهای کم عمق را با خون دل، آتش
عشق و لاله های سرخ تزئین کردند. گزمگان، کارگزاران
استبداد و سرداران جهل و جنایت، هراسناک از رسوایی
ابدی که تاریخ برایشان تدارک دیده بود بارها بر این
زمین بایر و سوخته یورش بردند تا نشانه های گورهای
سرداران خاموش خلق را نابود کنند تا شاید بتوانند
صدای اوج گیرنده اعتراض مردمی جان به لب رسیده را
در سکوت گورستانی خاوران خاموش کنند. و بشریت
مسترقی از این همه جنایت و ددمنشی بر خود لرزید.
چگونه در آستانه هزاره سوم میلادی می توان انسان ها را
گروه گروه تنها به خاطر عشق به آزادی و رهایی خلق و
تمکین نکردن به خواست های پلید شکنجه گران بدست
مشتی جانور انسان نما در ردای «قاضی» این چنین
وحشیانه کشتار کرد و نام آن را «پاکسازی» نهاد!

بشریت مترقی، در پس اعماق این اعمال ضد انسانی
که یاد آور کوره های آدم سوزی آشویتس فاشیست ها بود،
سیمای سیاه و پلید مشتکی شکست خورده و «جام زهر»
نوشیده را می دید که برای حفظ پایه های لزان حکومتی
منفور و ضد انسانی حاضر اند به هر جنایتی دست یازند.

ادامه در صفحه ۶

در این شماره

- عسویه تجلی خشم زحمتکشان ص ۲
- از میهن در بند به ما می نویسند ص ۵
- همبستگی رفقای توده ای با مردم کوبا ص ۷
- کنفرانس جهانی بر ضد نژاد پرستی ص ۷

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۶۱۷، دوره هشتم
سال هجدهم، ۲۰ شهریور ۱۳۸۰

ادامه سیاست های فاجعه بار خصوصی سازی و «تعدیل اقتصادی» ثمری جز فاجعه کنونی نخواهد داشت

رای اعتماد مجلس شورای اسلامی
به دولت جدید برای چهار سال آینده،
نقطه پایان سربعی بر کارزار وسیع
تبلیغاتی جناح بندی های حکومتی در
این باره بود. مسأله برنامه چهار سال
آینده دولت جدید سید محمد خاتمی،
به ویژه در زمینه اقتصادی، با توجه به
بحران همه جانبه بی که میهن ما را فرا
گرفته است، از اهمیت ویژه بی
برخوردار است، و از این رو بررسی و
تأمل بر آن ضروری است.

معرفی طهماسب مظاهری، به
عنوان وزیر جدید امور اقتصادی و
دارایی، و نقطه نظرات عنوان شده از
سوی او، که روشنگر مبنای سیاست
های اقتصادی دولت جدید است
بازتاب گسترده بی در محافل مختلف
داشت. وزیر جدید اقتصاد، به هنگام

ادامه در صفحه ۴

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»

ولایت فقیه و کابوس وحشت مدافعان آن

پس از گذشت چهار سال و اندی از دوم خرداد ۷۶ که در جریان آن توده های میلیونی در همه پرسه های تاریخی، بررغم همه محدودیت های تحمیل شده با قاطعیت مخالفت خود را با سیاست های رژیم «ولایت فقیه» اعلام کردند، سردمداران رژیم تلاش می کنند که این حضور میلیونی را به «پویایی» و «کارآمدی نظام» ضد مردمی نسبت داده و از آن در جهت کسب مشروعیت برای خود استفاده کنند. از پیامدهای مهم این روند بی اعتباری بیش از پیش کل ضوابط رژیم «ولایت فقیه» به عنوان زیر بنای استبداد حاکم است. بررغم تبلیغات شبانه روزی دستگاه های تبلیغاتی رژیم مسأله ادامه حاکمیت «ولایت مطلقه فقیه» بیش از پیش در جامعه زیر علامت سؤال رفته است و هراس شدید سران رژیم را برانگیخته است.

سخنان محسن کدیور در تبیین و ریشه یابی حکومت ولایت فقیه به عنوان تازه ترین اظهار نظر در این باره گرچه جدید نیست اما حاوی نکات جالبی است که توجه به آن مهم است. کدیور با تشریح جایگاه دین در حوزه اجتماع و تشریح این مهم که انسان در پذیرش ابتدایی دین آزاد است و می تواند دین خاصی را بپذیرد یا نپذیرد، به مسأله قرائت های مختلف از دین اشاره می کند و می گوید: «تشیع بر خلاف اغلب مذاهب و ادیان دیگر هرگز در اسلام قرائت رسمی را به رسمیت نشناخت و باب اجتهاد را باز قرار داد و اجتهادهای مختلفی از آغاز با هم امکان جریان و بالیدن داشتند.» کدیور در ادامه سخنان خود که باید اشاره به اقدامات سرکوب گرانه رژیم ولایت فقیه باشد می گوید: «اگر یک دیدگاه و قرائت دینی، بخواهد ضعف علمی خود را با پشتوانه نظامی، قضایی و امنیتی جبران کند، مطمئناً به تدریج آن دین را فاقد پشتوانه لازم علمی و معرفتی خواهد کرد.» کدیور با اشاره به سخنرانی ها مختلف که بعضاً از تربیون نماز جمعه ایراد می شود در توضیح قرائت رسمی از دین باز می گوید: «اگر گفته شود مراد از قرائت رسمی دین قرائتی است که ولی فقیه بگوید، در پاسخ می توان گفت که رای ولی فقیه به هیچ دلیل دینی، رجحان نظری ندارد، چون رجحان نظری تابع ادله ی آن است نه منصب فرد. آرای فقها تنها احکام ظاهری هستند نه لزوم احکام واقعی، لذا نمی توان ادعا کرد رای ولی فقیه یا هر فقیه دیگری حکم واقعی و صحیح است، حجت و اعتبار علمی آرای فقهی غیر از صحت واقعی آنهاست و ما شیعیان مخطئه ایم نه مصوبه.» کدیور در اشاره به عملکردهای شورای نگهبان در رد یا تصویب قوانین گفت: «یک نهاد فقهی مانند شورای نگهبان، زمانی که می خواهد تشخیص دهد قانونی که از مجلس گذشته خلاف شرع است یا خیر، اگر صرفاً آن را با نظر خود بسنجد اشتباه است. اگر اکثر علمای حوزه علمیه، نظر و قانونی را مشروع می دانند و حداکثر، ولی فقیه یا فقهای منصوب ایشان آن قانون را نامشروع می دانند، اینها (شورای نگهبان) حق ندارند این قانون را نامشروع اعلام کنند.» (ایسنا، ۱۳ شهریور)

سخنان محسن کدیور با عکس العمل شدید روزنامه های «ذوب در ولایت» روبه رو شد. سرمقاله های روز سه شنبه و چهارشنبه رسالت در تاریخ ۱۳ و ۱۴ شهریور، نشان دهنده حساسیت مرتجعان حاکم به این مسأله است. بیانیه پایانی مجلس خبرگان و سخنان خامنه ای در دیدار با اعضای این مجلس نیز هر چند اشاره مستقیم به سخنان کدیور نیست اما نشان دهنده هراس و ترس حاکمان از گسترش و مطرح شدن این بحث در جامعه است.

ما قبلاً هم اعلام کردیم هر چقدر این بحث حتی اگر در دفاع از آن باشد در درون جامعه بیشتر بازتاب یابد در نهایت به نفع جنبش مردمی می باشد. این مهم در حال تحقق است، چنانکه روزنامه های معلوم الحالی چون رسالت هم در این راستا اختیار از کف داده در دو شماره متوالی به بحث در این مورد پرداخته و بخشی قابل توجه از صفحه روزنامه را به این امر اختصاص داده اند. وظیفه نیروهای مترقی در درون جامعه می باشد که در بسط و گسترش مبارزه علیه این سد اساسی رشد و گسترش جنبش مردمی هر چه بیشتر کوشا باشند. مبارزه به حلقه اساسی و تعیین کننده خود رسیده است.

عسلیویه، تجلی خشم زحمتکشان بر ضد سیاست های ضد مردمی

خیرگزاری جمهوری اسلامی ایران-ایرنا، ۱۵ شهریور گزارش داد که برخوردهایی میان اهالی منطقه عسلیویه و کارگران خارجی این منطقه رخ داده است. بنا بر همین گزارش درگیری به محل اقامت کارگران خارجی شامل کارگران فیلیپینی، کره ای و فرانسوی کشیده شد ولی هیچ گونه کشته یا زخمی بجای نگذاشت. پروژه گاز پارس جنوبی در این منطقه توسط شرکت فرانسوی توتال اجرا می شود. بنا بر اساس دیگر گزارش های رسیده در این منطقه ۹ هزار کارگر ایرانی به همراه کارگران کره ای، فیلیپینی، هندی و فرانسوی مشغول به کارند. به گزارش روزنامه نوروز، ۱۴ شهریور، علت درگیری های اخیر، اعتراض کارگران ایرانی به شرایط نابرابر کاری و عدم پرداخت دستمزدها عنوان شده است. حقوق کارگران ایرانی به ریال و حقوق کارگران خارجی به دلار پرداخت می شود. با اینکه هنوز گزارش های مفصل و تایید شده ای در این زمینه انتشار نیافته اما با توجه به این مسأله که سردمداران رژیم همیشه سعی در کتمان حقایق به مردم را دارند، گزارش ایرنا بعد از وقوع دو روز از سپری شدن درگیری ها و بدون هیچ پیش زمینه قبلی، حاکی از درگیری و زد و خورد حاد در این منطقه را دارد. این مسأله بار دیگر ثابت می کند که رژیم با تاراج ثروت ملی و در اختیار نهادن این ثروت ها در دست غارتگران بین المللی تحت شرایط کاملاً نابرابر، با این توجیه که سرمایه گذاری های خارجی کمکی بزرگ در رفع معضل بیکاری است به استتار برنامه های ضد ملی خود می پردازد.

حوادث اخیر در عسلیویه نشان می دهد حتی در این عرصه با به کارگماردن کارگران خارجی در چنین پروژه هایی حساس نه تنها گامی برای این معضل برداشته نشده، بلکه با تبعیض های کاملاً آشکار در حق کارگران زحمتکش ایرانی، پروژه حل مسأله بیکاری تبدیل به بهره کشی و استعمار هر چه بیشتر از زحمتکشان میهن مان گردیده است. به کارگماری کارگران خارجی و تبعیض های آشکار نسبت به کارگران ایرانی در حالی صورت می گیرد که رژیم ولایت فقیه با اخراج هر روزی مردم محروم افغانستان ادعا می کند که علت اساسی بیکاری وجود تعداد زیادی از پناهندگان افغانی است. وقوع درگیری های اخیر در منطقه عسلیویه بار دیگر عمق کینه و نفرت زحمتکشان میهن مان را بر ضد رژیم ولایت فقیه نشان می دهد. اعتراضات رو به گسترش کارگری، دانشجویی و اعتراضات گوناگون و پراکنده در شهرهای اصفهان و سبزوار و غیره به بهانه های مختلف حاکی از درماندگی رژیم در حل معضلات اصلی مردم و اوج گیری هر چه بیشتر نارضایتی توده های رنج و زحمت از اوضاع نابسامان کنونی است.

جنبش مردمی پرتوان و پرتجربه تر، با گسترش اعتراضات و اعتصابات توده ای پایه های رژیم ولایت فقیه را هر روز نسبت به روز پیش لرزان تر می کند. آینده و پیروزی جنبش اصلاحات در دست توانای کارگران و زحمتکشان و پیوند آنها با دیگر گردان های اجتماعی گره خورده است. نیروهای مترقی با حمایت گسترده از چنین اعتراضات توده ای در این راه جنبش مردمی را یاری می رسانند.

به استقبال شصتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران



وقایع نگاری یک سده جنبش کارگری و کمونیستی ایران

- ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ - حکومت دیکتاتوری شاه به بهانه «سوء قصد علیه شاه» با صدور تصویب نامه بی حزب توده ایران را غیر قانونی کرد و متعاقب آن تعرض عمومی ارتجاع بر ضد حزب توده ایران و سازمان ها و اعضای آن در سراسر ایران آغاز شد. در این یورش عده بی از اعضای کمیته مرکزی و صدها نفر از اعضای حزب دستگیر شدند.
- ۱۹ آذر ۱۳۲۷ - تصویب اعلامیه حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
- ۱۲ اسفند ۱۳۲۷ - آغاز محاکمه ۱۴ نفر سران حزب توده ایران که ۶ نفر آن عضو کمیته مرکزی و ۸ نفر از فعالین حزبی بودند.
- ۱ اردیبهشت ۱۳۲۸ - تشکیل مجلس مؤسسان دوم به فرمان شاه. این مجلس بر خلاف قانون اساسی حق انحلال مجلسین به شاه را تصویب کرد و تغییرات دیگری به سود شاه در قانون اساسی به عمل آورد.
- تیر سال ۱۳۲۸ - امضای قرار داد معروف «گس - گلشایان». این قرار داد مکمل قرار داد نفت سال ۱۹۳۳ بود.
- ۱۰ مهرماه ۱۳۲۸ - انتشار دومین دوره روزنامه مردم پس از غیر قانونی شناخته شدن حزب در بهمن ۱۳۲۷ - انتشار روزنامه «مردم» واقعه بی بود که در سراسر کشور بازتاب گسترده بی داشت. خبر انتشار مخفی روزنامه «مردم» در تمام جرائد مرکز درج گردید.
- دی ۱۳۲۸ - امضاء قرار داد ایران و آمریکا درباره به اصطلاح «کمک متقابل به منظور دفاع».
- ۱۵ بهمن ۱۳۲۸ - انتشار نخستین شماره مخفی «رزم»، ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران.
- ۴ اردیبهشت ۱۳۲۹ - اعتصاب کارگران کارخانه نساجی شاهی. این نخستین اعتصاب پس از بهمن ۱۳۲۷ بود. اعتصاب از سوی دولت غیر قانونی اعلام شد و به زدو خورد کارگران با نیروهای انتظامی انجامید. در جریان این زدو خورد پنج تن از کارگران به دست نیروهای انتظامی به قتل رسیدند.
- اردیبهشت ۱۳۲۹ - اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه تهران. سایر دانشگاه نیز به منظور همبستگی با این اعتصاب دست به اعتصاب زدند.

ادامه در شماره بعدی «نامه مردم»

«ریسک» انتخاب وزیر زن

محمد خاتمی، رئیس جمهور، روز شنبه دهم شهریور در جریان یک مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ این سؤال که بر خلاف انتظار جمعیت ۳۰ میلیونی زنان ایرانی، هیچ زنی را برای وزارت در کابینه خود انتخاب نکرده و وقت آن رسیده که موضع خودش را در باره این مسأله به طور شفاف بیان کند، گفت: «الزامی برای انتخاب یک زن به عنوان وزیر وجود ندارد. وانگهی من نمی توانستم با انتخاب یک زن به عنوان وزیر، ریسک کنم.» (ایرنا، دهم شهریور) وی با اشاره به دو تن از معاونان خود که در پست معاونت مشغول بکار می باشند، گفت که فعلا دو زن در کابینه وجود دارند، اما در مورد حضور زنان در کابینه به عنوان وزیر گفت: «وقتی که در سطوح مدیریت میانی، تعداد زنان خیلی کمتر از مردان است، نمی توان در گزینش یک زن به عنوان وزیر، آن هم در صورتی که تجربه مدیریت میانی وجود ندارد، ریسک کرد.» خاتمی گفت: «اگر یک آقا در کابینه باشد و خوب عمل نکند، لطمه ای ایجاد نمی کند ولی اگر یک زن بدون تجربه و سابقه بیاید، لطمه اش به کل زنان می خورد. باید فعلا در سطوح مدیریت میانی از وجود زنان استفاده شود.» بازگویی تفکرات حکومت گران رژیم ولایت فقیه در مورد زنان شاید نیازمند توضیح و تفسیر نباشد چه تجربه چهارساله توده ها این مسأله را به خوبی نشان داده است. اما بیان اظهاراتی این چنینی از سوی محمد خاتمی را باید ناشی از کدامین دلایل دانست؟ خاتمی می گوید اگر یک آقا در کابینه باشد و خوب عمل نکند، لطمه ای ایجاد نمی کند اما اگر یک زن بدون تجربه بیاید، لطمه اش به کل زنان می خورد، یعنی اگر وزیر بدون تجربه اقتصاد با ادامه سیاست های خانمان برانداز اقتصادی میلیون ها نفر از زحمتکشان میهن را به نیستی و نابودی بکشاند چون یک مرد است، به هیچ کس لطمه نمی خورد، اما اگر مثلا خانم تهمنه میلانی که فیلم هایش در سطح داخلی و بین المللی توجه منتقدان برجسته را برانگیخته در راس وزارت ارشاد قرار بگیرد به دلیل اینکه ممکن است دچار اشتباه شود و رژیم ولایت فقیه را به چالش بکشاند، لطمه به کل زنان خواهد خورد. انکار قابلیت های فوق العاده بالای زنان در میهن مسأله بی نیست که به راحتی بتوان بر آن سرپوش گذاشت. تحقیر زنان، و التواء این نظر که زنان از قابلیت های کمتری نسبت به مردان برخوردارند، جزو اصول خدشه ناپذیر حاکمان جمهوری اسلامی است.

آزادی تهمنه میلانی، «بی دقتی قضات» یا هراس از واکنش توده ها

در پی بازداشت و «آزادی» خانم تهمنه میلانی توسط دادگاه انقلاب، مبشری رئیس این دادگاه در تشریح علت این بازداشت و آزادی، گفت: «اطلاعه ای که از سوی دادگاه انقلاب اسلامی در باره خانم تهمنه میلانی منتشر شد و پس از آن، سؤال و جوابی هم از خود من مطرح گردید، برای من مبنا بود که ایشان متهم به موارد یادشده در اطلاعیه است، چرا که خود وی در مصاحبه ای که انجام داده است، تقریبا به نوعی، به ارتباط با گروه های الحادى اعتراف نموده است. خود وی در این مصاحبه گفته است که با این گروه ها در گذشته ارتباط داشته است. ضمن آنکه در آنجا به صراحت، این گونه اظهار داشته است که «۱۵ نفر از دوستان من اعدام و چند تن از آنان نیز به حبس های طولانی مدت محکوم شده اند و خود من هم سمیات این جریان بوده ام.» وی ادامه داد به دنبال این مصاحبه و برخی از مدارکی که وجود داشت، ایشان بازداشت شد.» (اطلاعات بین المللی، ۱۵ شهریور) این نکته که خانم تهمنه میلانی به چه دلیل بازداشت گردید بر همگان آشکار

ادامه در صفحه ۶

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران

ادامه سیاست های فاجعه بار خصوصی سازی ...

دفاع از برنامه های خود، در مجلس شورای اسلامی، از جمله یاد آور شد: «ما امروز در شرایطی هستیم که بر اساس برنامه سوم و طرح ساماندهی اعتبارات دولت را کم کرده ایم و می خواهیم بخش غیر دولتی در تصدی های سرمایه گذاری و رشد اقتصادی شرکت کند.» مظاهری در ادامه همین سخنرانی ضمن قول اصلاح «نظام های ساختاری»، افزود: «رشد اقتصادی با همه مختصاتش ابزار خصوصی سازی، آزادی های تجاری، اصلاح مقررات تجاری و اقتصادی و ساختار ارزی و سرمایه گذاری بانکی و ... شروط مصونیت حقوق مردم است.»

مظاهری در توضیح برنامه های اقتصادی دولت، رشد و شکوفایی در عرصه اقتصادی را با خصوصی سازی، و آزاد سازی تجاری همسان و لازم و ملزوم معرفی کرده است و به دفاع از آنها می پردازد. وی همچنین تأکید می کند که اقداماتی نظیر خصوصی سازی بیمه ها، تأسیس بانک های خصوصی، از مقدمات بسیار مهم برای رشد اقتصادی است. مظاهری همچنین در مراسم تودیع و معارفه وزارت اقتصادی بخش های دیگری از برنامه اقتصادی دولت جدید را اعلام کرد که جالب توجه است. مظاهری می گوید: «کاهش تصدی گری دولت در بخش های مختلف، کاهش وام های تکلیفی بانک ها و افزایش وجوه اداره شده بی که در اختیار بانک ها قرار گرفته برای تسریع روند خصوصی سازی از مهمترین اهداف دولت در چهار سال گذشته بوده که ادامه خواهد یافت ... باید زیر ساخت های لازم برای این منظور تأمین شود و مقررات مناسب برای فعالیت بخش خصوصی تهیه گردد...»

سخنان وزیر جدید امور اقتصادی حاکی از آنست که رژیم ولایت فقیه تمام امکانات خود را زیر عنوان کاهش تصدی گری دولت و اصلاح نظام ساختاری در عرصه اقتصادی بسیج کرده است تا به برنامه جلب و جذب سرمایه خارجی و تسریع و تشدید روند خصوصی سازی که آن را تنها راه برون رفت از بحران معرفی می کند، جامه عمل بپوشاند. تأکیدات مکرر مظاهری و دیگر مسئولان رژیم در ارتباط با مسایل اقتصادی بر اصل تشدید و گسترش خصوصی سازی، آزاد سازی تجاری و سیاست هایی از این دست، در واقع تأکید بر رعایت و التزام بر اجرای برنامه «سوم توسعه» است که جناح بندی های مختلف حکومتی بر سر آن توافق دارند.

در این خصوص، پیش از آنکه مجلس به وزیران پیشنهادی محمد خاتمی رأی اعتماد بدهد، علی هاشمی، رئیس فراکسیون کارگزاران سازندگی و از نزدیکان به هاشمی رفسنجانی، در پاسخ به پرسشی درباره اینکه آیا پیشنهاد افراد جدید در تیم اقتصادی دولت نشانه تغییر رویه دولت نیست، با صراحت گفت: «امکان تغییر گرایش آقای خاتمی در زمینه اقتصادی وجود ندارد چون برنامه سوم مصوب مجلس است و ایشان باید بر این اساس حرکت کند. هر تغییری در سیاست اقتصادی که مغایر با برنامه سوم توسعه باشد، باید به تصویب مجلس برسد...» البته لازم به تذکر است که برنامه «سوم توسعه» با دخالت مستقیم «ولی فقیه» و هاشمی رفسنجانی، به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه و تدوین و سپس به تصویب مجلس رسید.

همچنان که روشن است مینا و پی ستون برنامه های اقتصادی دولت جدید خاتمی چیزی جز ادامه همان سیاست های ورشکسته و فاجعه بار گذشته نیست که در کلیه زمینه ها پیامد های ناگواری برای میهن ما به همراه داشته است.

تمام بررسی های مستقل اقتصادی نشان می دهد که بحران مالی، رکود، وضعیت وخیم صنایع و افت شدید تولید، در کنار بیکاری دهشتناک، تورم و تشدید فقر و محرومیت در کشور ما محصول برنامه هایی است که پس از پایان جنگ خانمان سوز ایران و عراق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول دیکته کرد و ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای آنها را به مورد اجراء گذاشت. در سایه اجرای چنین برنامه های فاجعه باری بوده است که بنیه تولیدی کشور روبه اضمحلال رفته است و ما

اکنون شاهد پدیده گسترش یابنده ورشکستگی صنایع مختلف هستیم. بر اساس برآوردهای اولیه فقط تا اواسط تابستان سال جاری بیش از ۳۰۰۰ واحد تولیدی و صنعتی کشور در بحران جدی مالی بسر می برند و خطر تعطیلی آنها را تهدید می کند. برخی از این واحدها از زمره صنایع مادر و کلیدی کشور محسوب می شوند، مانند مجتمع ذوب آهن اصفهان. مدیر عامل ذوب آهن، در گفت و گویی مطبوعاتی، در ۱۴ تیر ماه، از جمله اعلام داشت: «صنعت فولاد کشور با بحران جدی روبه روست ... ذوب آهن با کمبود نقدینگی مواجه است و اگر این مشکل حل نشود، این مجتمع عظیم برای ادامه حیات خود دچار بحران جدی خواهد شد ...»

صنایع نساجی نیز وضعیتی فاجعه بار تر دارد. شمار زیادی از واحدهای تولیدی در عرصه نساجی در گوشه و کنار کشور، یا در رکود و تعطیلی به سر می برند و یا کاملاً ورشکسته شده اند. به عنوان نمونه، در شهر کاشان، ۴۰ واحد صنعتی که بیشتر آنها در رشته نساجی فعال بوده اند، تعطیل گردیده اند. بر اساس گزارش خیرگزاری ایسنا، ۱۸ تیر ماه ۱۳۸۰، مسئولان استانداری لرستان تأکید کرده اند که بسیاری از صنایع این استان ورشکسته شده و اعلام تعطیلی کرده اند. در استان های مازندران، آذربایجان شرقی، استان مرکزی و خراسان و دیگر مناطق صنعتی و تولیدی وضعیت مشابهی حاکم است. علاوه بر رشد فاجعه بار بیکاری که میلیون ها ایرانی را در شرایط دهشتناکی قرار داده است، هزاران کارگر نیز با خطر بیکاری مواجه اند و از هیچ گونه امنیت شغلی برخوردار نیستند. افزون بر این ده ها هزار کارگر در کارخانه های گوناگون ماه هاست که دستمزد خود را دریافت نکرده اند و در شرایط فوق العاد دشوار و غیر انسانی در تلاش تأمین زندگی خود و خانواده هایشان هستند.

به موازات این وضعیت وخیم در عرصه تولید، سطح زندگی اکثریت مطلق حقوق بگیران به شدت تنزل پیدا کرده است. آمار رسمی حاکی از آنست که سطح واقعی دستمزد زحمتکشان نسبت به ۲۰ سال گذشته ۵۸ درصد کاهش یافته است. طی سالیان اخیر میزان دستمزد کارگران و زحمتکشان ۱۱۰ درصد کمتر از نرخ واقعی تورم در کشور بوده است. بر اساس همین آمار قدرت خرید کارمندان دولت در ۱۰ سال گذشته ۵۲ درصد تنزل یافته است و کارمندان و خانواده هایشان با فقر سیاه روبه رویند. به علاوه ۶۷ درصد فرهنگیان ایران زیر خط فقر زندگی می کنند. مهم تر اینکه از زمان اجرای برنامه پنج ساله اول توسعه تا ابتدای سال ۱۳۷۷، رقم مربوط به شاخص فقر ۷ برابر شده است. این رقم تا ابتدای سال ۱۳۸۰ به مرز ۹ برابر رسیده است.

نتیجه روشن سیاست هایی که مظاهری و دیگر مسئولان ریز و درشت رژیم در عرصه اقتصادی از آن پیروی می کنند و آن را از تربیون های مختلف تبلیغ می کنند سبب شده است تا ۳۰ درصد از کل مردم ایران در وضعیت گرسنگی به سر برند و در آمد سرانه ایران طی بیست سال گذشته به یک چهارم تنزل یابد. اینها تنها گوشه بی از ثمرات فاجعه بار سیاست های اقتصادی اتخاذ شده در ده سال گذشته است. سیاست هایی که در خدمت تأمین منافع سرمایه داری کلان تجاری، بورژوازی بوروکراتیک و انگلی و در تضاد آشکار با منافع ملی میهن ما اجرا شده اند. به این فهرست فشرده باید رشد ناهنجاری های اجتماعی را افزود تا ابعاد گسترده فاجعه تحمیل شده به میهن ما روشن تر گردد.

مظاهری در مراسم تودیع و معارفه وزارت امور اقتصاد مدعی شد: «مبنای سیاست های دولت در بخش اقتصادی تأمین معیشت و ارتقاء سطح رفاه جامعه است...» این ادعاهای بی پشتوانه و سراپا دروغ نمی تواند هیچکس را فریب دهد. حتی آقای خاتمی در کنفرانس مطبوعاتی اخیر آشکارا تأکید کرد که برنامه های اعلام شده می تواند پیامدهای سختی برای حقوق بگیران و خصوصاً طبقات متوسط به پایین داشته باشد و آنها را «زیر چرخ خود خرد کند».

سمت گیری های اعلام شده از سوی دولت جدید آقای خاتمی نه تنها با قول های انتخاباتی او مبنی بر حرکت به سوی تأمین عدالت همخوانی ندارد بلکه با خواست و اراده میلیون ها ایرانی که در چهار سال گذشته بارها و بارها به اشکال مختلف بیان شده است، در تضاد آشکار قرار دارد. سمت گیری های اعلام شده اقتصادی فقط منافع طبقات غارتگر جامعه را که همواره

از میهن دریند به ما می نویسند



خرمشهر ۱۳ سال پس از جنگ خانمان سوز

خرمشهر، مهمترین بندر ایران قبل از جنگ، در فقر، بیکاری و فحشا چهره بی تکان دهنده دارد. از دور که در مورد بازسازی می شنوی گمان می بری که شهری است پر حرکت و سرشار از زندگی و شادابی ولی واقعیت تکان دهنده تصویر دیگری دارد. از همان ابتدای ورود به شهر، چهره سیاه جنگ، و جنگ سیاهی که مافیای رژیم «ولایت فقیه» بر ضد مردم بی پناه این شهر به راه انداخته است، به خوبی خود را نشان می دهد. به غیر از ادارات دولتی و بازار که فعالیت نسبی دارد، حتی مغازه دارها هم از بیهوده بودن تلاششان صحبت می کنند. در همان بدو ورود به شهر و در همان نگاه اول می توان ابعاد فقر خانمان برانداز حاکم بر شهر را دریافت. حتی مقامات رسمی نیز ناگزیر اعتراف می کنند که بیش از ۵۰ درصد مردم شهر زیر خط فقر زندگی می کنند. اما «خط فقر» هم در اینجا مفهوم دیگری دارد. ۵۰ درصد مردم که امکانی برای کار یا ممر درآمدی ندارند، تحت پوشش «کمیتة امداد» هستند که هر سه ماه یک بار ۲۰ هزار تومان به عنوان هزینه زندگی به آنها می پردازند که با آن حتی نان خالی هم نمی توان تهیه کرد. مغازه داران و کسبه هم به عنوان بخش دیگری از جمعیت ظاهراً به کسب و کار مشغولند ولی از وضعیت چندان بهتری برخوردار نیستند زیرا درآمدی نیست که خریداری باشد.

مهم ترین خیابان شهر، خیابان فردوسی است در کنار رود کارون که سابقاً مرکز شرکت های کشتیرانی بود، ولی اکنون نیمه متروک است. در داخل رود هنوز کشتی های به گل نشسته دیده می شوند. برخی از ساکنان همین خیابان پس از پایان جنگ و آتش بس، به امید رونق دوباره بازگشته و خانه ها مغازه هایی ساخته شد ولی بعد از مدتی سکونت در شهر به دلیل عدم برنامه ریزی و عدم ایجاد کار بار دیگر شهر را ترک کردند. خانه هایی که بخشی از آنها در جریان جنگ سالم مانده اند و یا هنوز قسمت هایی از آنها سرپایند میزبان عشایر بی پناهی هستند که به داخل شهر پناه آورده اند و با فقری خانمان سوز دست به گریبانند. گرمای طاقت فرسای ۵۰ درجه، آب آشامیدنی آلوده که قابل مصرف نیست و کثافت و میکروب های گوناگون شرایطی جهنمی برای مردم این شهر فراهم آورده است.

مسئولان استانداری و سازمان آب می گویند شستن زمین هایی که زیر کشت نیشکر قرار دارد باعث شور شدن و آلودگی آب شده است. اما این مسأله بی بود پیش بینی شده و مسئولان قول داده بودند که برای آب آشامیدنی شهر فکری بکنند. مردم می پرسند که چگونه است که فروش آب به کویت ممکن است ولی مردم پاک باخته خرمشهر و آبادان با اینکه روی طلای سیاه نشسته اند حتی از آب آشامیدنی نیز بی بهره اند.

وضع آبادان نیز بهتر از این نیست. بر شهر زیبا و پر جنب و جوش بزرگ ترین پالایشگاه نفت خاورمیانه گرد فقر و نکبت نشسته است. خیلی از مغازه های خیابان امیری، محل فروش اجناس قاچاق از کشورهای عربی است. از اهواز که به سوی خرمشهر و آبادان می آید تمام زمین های اطراف جاده را آب فرار گرفته است. همین شستن های زمین های زیر کشت نیشکر است که آب آشامیدنی اطراف را نابود کرده است. راستی از خوزستان چه باقی گذاشته اند؟ بازسازی را به شرکت های خصوصی سپرده اند. شرکت های غیر متخصص و رانت خوار که جز ایجاد وضعیت اسفبار و چپاول شهر برنامه دیگری ندارند. در شهر حتی یک پارک آباد و زیبا نمی بینی. هرچه هست تنها نامی از پارک دارد. جوان های شهر بدون هیچ امکانی برای کار و تحصیل یا تفریح سالم ذره ذره نابو دمی شوند. خیلی از ساکنان شهر هم به امید آن زندگی می کنند که شاید روزی راهی برای مهاجرت از آن پیدا کنند.

وضعیت دشوار زنان کارگر

شرکت «گلدستار» در سال ۱۳۷۴ تأسیس شده است. نیمه خصوصی است و «مانیتور» کامپیوتر تولید می کند. مواد اولیه کارخانه از کره وارد می شود. این شرکت دارای ۵۰۰ کارگر است که ۷۰ درصد آنان را زنان کارگر تشکیل می دهند. اکثر کارگران جوانند و میانگین تحصیلاتشان دیپلم است. اکثریت کارگران این شرکت قراردادی اند که قرار داد آنان هر سه ماه یکبار تمدید می شود. از ابتدای تأسیس این شرکت به مادران قول ساختن مهد کودک و شیرخوارگاه دادند که تاکنون هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است. کارگران مادر تنها حق دارند که به ازای یک ساعت وقت ناهار خود، برای شیر دادن فرزندانشان خود از محل شرکت خارج شوند. این در حالی است که اکثر کارگران این شرکت ساکن نظر آباد هستند و محل شرکت در هشتگرد است. از این رو بیشتر کارگران ناچارند که از ساعت ۷ صبح از خانه خارج شوند و به دلیل اضافه کاری اجباری و ترس از دست دادن کار خود تا ساعت ۸ یا ۹ شب در کارخانه بمانند. اگر شرکت قبول کرد که مادران یک ساعت در روز به هنگام وقت نهار از کارخانه خارج شوند، آن هم به دلیل اعتراض متحد و پی در پی کارگران شرکت بود. نبود بهداشت و آلودگی هوا از دیگر مسائلی است که سلامت کارگران را تهدید می کند. در این شرکت طرح طبقه بندی مشاغل وجود ندارد و همه چیز بسته به آن است که کار فرما از چه کسی خوشش بیاید. همان طور که اشاره شد اکثریت کارگران شرکت زن اند و همین امر باعث شده است که دست کار فرما برای بهره کشی برده وار از کارگران باز تر باشد. تحقیق، گماشتن کارگران زن با تخصص به کارهای ساده به منظور سوء استفاده جنسی و غیره تنها بخش هایی از ستم های تکان دهنده بی است که بر زنان کارگر این کارخانه روا می شود. وام مسکن حتی برای کارمندان استخدامی از دویست هزار تومان تجاوز نمی کند، و تازه گرفتن آن با هزار دنگ و فنگ همراه است. خلاصه اینکه اگرچه بهره کشی و ستم گری در این کارخانه نسبت به همه کارگران در حد اعلا است، اما نسبت به زنان کارگر بیش از مردان است. مثلاً اگر زن کارگری بیمار شود و نیازمند استراحت باشد ۲۰ درصد کمتر از مردان به او حقوق و مزایا تعلق می گیرد و نکته اساسی در مورد زنان کارگر این کارخانه آن است که اکثر همین زنان کارگر تنها نان آور خانواده هایشان هستند.

ادامه سیاست فاجعه بار خصوصی سازی ...

با اتکاء به قدرت و ثروت در برابر روند تغییرات سد ایجاد کرده اند، تأمین می کند و منجر به ژرفش شکاف طبقاتی و گسترش پدیده فقر در ابعادی وسیع تر خواهد شد. ادامه سیاست های اقتصادی ضد منافع ملی، خطری جدی فرا روی جنبش مردمی در مبارزه دشوار برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی محسوب می شود. برنامه اقتصادی دولت جدید آقای خاتمی، از هم اکنون محکوم به شکست است. حزب ما، با قاطعیت مخالفت خود را با اتخاذ و ادامه سیاست های فاجعه بار گسترش خصوصی سازی و ادامه «تعديل اقتصادی» اعلام می کند. این سیاست ها نه تنها پاسخگوی منافع اکثریت عظیم و محروم مردم میهن ما نیست، بلکه لطمه بی است جدی به روند اصلاحات و مبارزه جنبش مردمی با ارتجاع حاکم.

به کمیته مرکزی جبهه خلق برای آزادی فلسطین

ادامه سیاست های راست گرایانه ...

بلیر فراموش کرده است که حق انسان برای تعیین محل کار و زندگی یکی از پایه بی ترین حقوق بشر قید شده در قوانین بین المللی است که در دهه های اخیر به دلیل اتخاذ مقررات ویزایی بسیار دشوار نقض شده است. سران اروپا که اکنون چنین مواضع غلاظ و شدادی درباره مهاجرت به اروپا اتخاذ می کنند فراموش کرده اند که در ۵۰ سال اخیر هرگاه که نیاز به نیروی کار ارزان جهت پروژه های اقتصادی کاربر داشته اند چه گونه محیلانه به جلب کارگران ترک، هندی و پاکستانی پرداخته و آن را تشویق به مهاجرت کرده اند.

دولت های اروپایی اکنون با هدف کنترل مرزها در چارچوب اعمال «نظم نوین جهانی»، از لزوم تغییر اساسی مفاد پایه ای کنوانسیون سخن می گویند. جک استراو، وزیر خارجه کنونی و وزیر کشور پیشین انگلستان، از تصریح نظرات ارتجاعی خود ابایی ندارد. او معتقد است که باید سیستم را به نوعی سازمان داد که پناهندگان در همان منطقه جغرافیایی که کشورشان در آن قرار دارد بمانند و فقط به عده قلیلی که به دلایل ویژه امکان ماندن در منطقه را ندارند اجازه مهاجرت، تحت پوشش کنوانسیون ۱۹۵۱، به دیگر مناطق جهان داد. در رابطه با چنین روندی است که فیلیپ رادداک، وزیر مهاجرت استرالیا، چندی پیش اعلام کرد: «این خطر وجود دارد که کشورهایی که با مشکل تعداد فزاینده پناه جویان روبرو یند به کاهش تعهدات خود در رابطه با کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل لحاففضولخ و یا بدتر از آن به خروج از کنوانسیون بین المللی پناهندگان تصمیم بگیرند. این یک تراژدی خواهد بود.»

در انتقاد از چنین موضعی است که رود لوبرس، که سابقاً نخست وزیر هلند بوده و اخیراً به سمت کمیساریای عالی گمارده شده است، اخطار می کند: «بسیاری از کشورهای ثروتمند که اقتصاد های قدرتمندی دارند، در مورد وسعت تعداد پناه جویان شکایت می کنند. ولی میزان کمک مالی این کشورها برای جلوگیری از بحران پناهندگی از طریق مثلاً سرمایه گذاری در ممانعت از درگیری های نظامی... ناچیز است.» کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، در این باره گفت: «نشانه هایی وجود دارد که اروپا از درک وظایف خود در رابطه با محافظت کردن از پناهندگان طبق قانون بین الملل، آنگونه که در کنوانسیون ۱۹۵۱ مقرر شده، عاجز است. این گونه سیاست ها اثر عظیمی بر مناطق دیگر خواهد داشت که به اروپا به مثابه یک نمونه نگاه می کنند.»

• در پی ترور جنایتکارانه رفیق ابوعلی مصطفی، احزاب کارگری و کمونیستی جهان ضمن محکوم کردن این عمل ضد انسانی و تروریستی دولت اسرائیل خواهان تشدید همبستگی جهانی با مبارزات مردم فلسطین بر ضد نیروهای اشغالگر اسرائیل شدند. در زیر متن پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی جبهه خلق برای آزادی فلسطین (آعما) را درج می کنیم.

رفقای عزیز

کمیته مرکزی حزب توده ایران ترور رفیق ابوعلی مصطفی، دبیر کل و عضو بنیادگذار جبهه خلق برای آزادی فلسطین و مبارزه راه حقوق حقه خلق فلسطین، توسط نیروهای امنیتی اسرائیل را شدیداً محکوم می کند. این جنایت که چیزی جز تروریسم دولتی نیست از ماهیت تجاوزگرانه و نظامی گری دولت شارون پرده بر می دارد. این جنایت نه تنها تمام تلاش هایی را که برای یافتن یک راه حل مسالمت آمیز و عادلانه برای پایان دادن به اشغال غیر قانونی زمین های فلسطین را زیر پا می گذارد، بلکه ثبات و صلح شکننده در منطقه را با مخاطرات جدی روبه رو می کند. این ترور یسم باید از سوی همه نیروها، دولت ها و شخصیت های انسان دوست جهان شدیداً محکوم شود.

هدف دولت اسرائیل از سازماندهی این جنایت محروم کردن خلق فلسطین از یک رهبر با تجربه بود که پنجاه سال نبرد خستگی ناپذیر پابندی خود را به مبارزه برحق خلق فلسطین اثبات کرده بود. ابوعلی مصطفی برای تحقق حقوق حقه مردم فلسطین، از جمله حق بازگشت برای پناهندگان مهاجر، و حق تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی و اورشلیم، به عنوان پایتخت آن، مبارزه می کرد. کمیته مرکزی حزب توده ایران مرگ رفیق ابوعلی مصطفی را به خانواده، دوستان و رفقای او تسلیت می گوید.

با درودهای رزمجویانه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۸ شهریور ۱۳۸۰

ادامه آزادی تهمنه میلانی ...

است. تهمنه میلانی به دلیل فعالیت های روشنگرانه و آگاهانه اش در جهت بازشکافی ریشه ناهنجاری های اجتماعی جامعه در قالب های هنری و موفقیتهای بین المللی که در این زمینه کسب کرده خشم تاریک اندیشان حاکم را برانگیخت، بخصوص اینکه زن بودن تهمنه میلانی نیز می تواند مزیدی دیگر بر علت باشد.

مسأله بی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که اگر همین اتهامات ادعایی مبشری را قبول داشته باشیم به نتیجه بی جز عجز و درماندگی سرکوب گران نخواهیم رسید. مقامات قوه قضاییه تعداد زیادی از آزادی خواهان را اعدام کرده اند و حالا افرادی همچون تهمنه میلانی را به جرم دوستی و آشنایی با آنها روانه زندان می سازد.

قوه قضاییه از هر طرف که می چرخد در محاصره توده ها مجبور به عقب نشینی می شود. بیهوده نیست که مبشری در همین مصاحبه خواستار آن می شود که «قضات» دادگاه های انقلاب در صدور رای باداشت دقت بیشتری داشته باشند!

ادامه به یاد خوشه های خورشید ...

را در هم می شکنند. گام های آهسته، ولی با اطمینان. در پس خش خش صدای پای مسافران سحرگاهی که به دیدار سرداران خلق شتافته اند نغمه بی به ظرافت شعر و آهنگی زیبا گوش را می نوازد و به نسل های آینده پیام می دهد: در این آتشفشان رنگامیز تاریخ نسلی بودیم پر حاصل و پرافتخار. بین سنگ های جهل و تاریک اندیشی استخوان هایمان را درهم سائیدند تا از عصاره آن چراغ خود را روشن کنند. تاریخ را به مسلخ بردند و با بذره های سربین، غنچه های پرپر خون را بر پیراهن های سپید رویانند و هنگامی که ما را به گزینش واداشتند بین به زانو درآمدن و ایستادن، سرودخوانان ایستادیم و دست در دست هم به استقبال ابدیتی شتافتیم که در آن ستون های طلایی خورشید بر سیم مه آلود آب ترانه های شگرفی را بیدار می کند. دفتر تاریخ ورق می خورد و برگ زرین دیگری با خون عاشقان انسان و آزادی نگاشته می شود. چرخ تاریخ را نمی توان از حرکت بازداشت. از دور نسیمی خوش وزیدن می گیرد. صدای نزدیک شدن هزاران قلب تپنده آهنگی شنیدنی در فضا می پراکند و آنگاه یکدقیقه سکوت! درود آتشین بر سرداران جاوید خلق! راه تان ادامه دارد و پرچم ظفر نمون پیکارتان همچنان در اهتزاز است!

کنفرانس جهانی بر ضد نژاد پرستی

بیش از ۶۰۰۰ نماینده از کشورهای مختلف و سازمان های غیر دولتی جهان، در جریان کنفرانس سازمان ملل بر ضد نژاد پرستی در «دوربان»، آفریقای جنوبی، گرد هم آمدند، تا با در نظر گرفتن شرایط موجود جهان، با بحث و بررسی، بتوانند راه حل هایی را برای پایان دادن به تبعیض نژادی بیابند. عمده بحث ها در کنفرانس «دوربان» در مورد محکوم کردن برده داری بود، و اینکه هنوز نژاد پرستی با شدت تمام نقش مخرب خود را در جهان ایفا می کند.

در رابطه با برده داری، برخی کشورهای اروپایی برغم اینکه آن را محکوم کردند، (انگلستان، اسپانیا، هلند و پرتغال) معتقد بودند که برده داری جنایتی بر ضد بشریت نبوده است و در این مورد عذر خواهی نخواهند کرد. «جسی جکسون»، از فعالین طرفدار حقوق سیاه پوستان در آمریکا، گفت که خودداری از یک عذر خواهی رسمی به این معنی است که این کشورها همچنان به برده داری اعتقاد دارند و به گذشته خود افتخار می کنند. برخی از کشورها نیز پیشنهاد پرداخت خسارت به کشورهایی را دادند که از برده داری رنج برده اند که این پیشنهاد با مخالفت هایی روبه رو شد و از جمله رییس جمهور سنگال، عبدالله وید در این مورد، غرامت را بی معنی و توهین آمیز خواند و گفت «سه قرن بردگی را نمی توان با دلار ارزش گذاری کرد».

از مسایل مهمی که در این کنفرانس مطرح شد، محکومیت اسرائیل به عنوان یک رژیم نژاد پرست بود که در اعتراض به آن نمایندگان ایالات متحده و اسرائیل سالن جلسه را ترک کردند. آمریکا از بدو شروع این کنفرانس، تلاش فراوانی را به خرج داد تا اعتبار آن را زیر علامت سؤال ببرد و در صورت امکان بر ضد اجرای موفقیت آمیز آن اخلاص کند. تلاش آمریکا بر آن بود تا از طرح موضوع اسرائیل به عنوان کشوری نژاد پرست جلوگیری کند و در تمامی طول اجلاس، پیگیرانه پشتیبانی خود را از اسرائیل اعلام کرد.

فیدل کاسترو، رییس جمهوری کوبا، در سخنرانی خود در کنفرانس در رابطه با لزوم پرداخت غرامت از سوی کشورهای استعمارگر گفت که این «وظیفه اخلاقی و اجتناب ناپذیر» کشورهای ثروتمند در برابر آن کشورهایی است که از برده داری صدمه دیده اند. دولت بوش همه گونه تلاشی را انجام می دهد تا از محکومیت اسرائیل به عنوان دولتی نژاد پرست، جلوگیری کند، اما این دروغی بزرگ است. اسرائیل نه تنها دولتی نژاد پرست است بلکه یکی از معدود کشورهایی است که نژاد پرستی در قانون اساسی آن تحت حمایت قرار می گیرد. و اگر کشوری «یاغی» در جهان وجود داشته باشد که برای صلح خطرناک باشد، اسرائیل به طور یقین در زمره آنها قرار دارد.

موضع گیری آمریکا در «دوربان»، در روند سیاست های عمومی این کشور در بی اعتنائی به افکار عمومی جهان، و در راستای برتری طلبی صورت می گیرد. رد پروتکل کیوتو در مورد محیط زیست، تهدید به لغو یک جانبه قرارداد «ای.بی.ام»، مخالفت با منع آزمایش های هسته ای، خودداری از امضای معاهده منع تولید سلاح های میکروبی، ایجاد سیستم موشکی دفاع ملی، بررغم اعتراض های جهانی، نشان دهنده سیاست های جنگ طلبانه ایالات متحده است، که براساس آن آمریکا هیچ ارزشی برای نهاد ها و سازمان های بین المللی قائل نیست و تلاش بر آن دارد تا با تضعیف آنها به برتری طلبی های خود ادامه دهد.

آمریکا و روسیه، برای محدود کردن مسابقه تسلیحاتی است. به دنبال موضع گیری آمریکا در مورد قرارداد سال ۱۹۷۲، «پوتین» اخطار کرد که در صورتی که آمریکا دست به این عمل بزند، روسیه نیز قراردادهای موسوم به «ستاره ۱» و «ستاره ۲» را لغو کرده و به اندازه بی موشک های دور برد تولید خواهد کرد که بالاتر از توان سیستم دفاع ضد موشکی ایالات متحده قرار گیرد. او اضافه کرد که این اقدام سبب افزایش تولیدات نظامی در سراسر جهان خواهد شد. چین، هندوستان، پاکستان و اسرائیل می توانند به بهانه لغو پیمان «ای.بی.ام» زرادخانه های اتمی خود را به صورتی وسیع گسترش دهند. در حال حاضر روسیه و چین یک قرارداد همکاری برای مقابله با این تهدید به امضای رسانده اند. تلاش آمریکا برای ایجاد سیستم دفاع ضد موشکی، با هدف سلطه جویی نظامی صورت می گیرد تا بتواند از این طریق خواست ها و دستورات خود را به کشورهای دیگر جهان دیکته کند و سلطه غارتگرانه خود را افزایش دهد.

کمک های انسان دوستانه

رفقای توده ای به مردم کوبا

در چارچوب عملکرد انترناسیونالیستی حزب توده ایران، اخیراً، پس از تلاش های بسیار سازمان حزبی در کانادا موفق شد که دو سیستم پیشرفته، Memmography Xray برای تشخیص و پیشگیری از بیماری سرطان سینه، که سالانه ده ها هزار انسان را در آمریکای شمالی قربانی می کند، به قیمت مناسب تهیه، و با هماهنگی و از طریق مقامات مسئول کوبایی با کشتی روانه کوبا کند تا در اختیار بخش درمانی این کشور قرار گیرد. دفاع از کوبای انقلابی، دفاع از آینده سوسیالیسم و پاسخی دندان شکن به امپریالیسم یانکی است که سعی دارد از طریق تحریم همه جانبه اقتصادی مردم کوبا را به زانو در آورد.

فشار آمریکا به روسیه برای لغو

قرارداد (ای بی ام) ABM

جرج بوش، رییس جمهوری آمریکا، در روز ۲ شهریور (۴۴ اوت)، اعلام کرد که در صورت عدم قبول روسیه به فسخ پیمان ۱۹۷۲ موسوم به «ای بی ام»، ایالات متحده به صورت یک جانبه آن را لغو خواهد کرد. این پیمان هردو کشور را از تولید سیستم های ضد موشک های بالستیک باز می دارد.

بوش گفت که پیمان سال ۱۹۷۲ کهنه شده است و مانع انجام اقدامات مورد نظر آمریکا می شود. ایالات متحده قصد دارد تا با وادار کردن روسیه به لغو قرارداد سال ۱۹۷۲، راه را برای ایجاد سیستم دفاع ضد موشکی (NDM)، باز کند. بهانه آمریکا برای ایجاد این سیستم، به اصطلاح «دفاع» در برابر خطر حمله کشورهای «یاغی» است.

در همین حال، پوتین، رییس جمهوری روسیه، در جریان سفر خود به فنلاند، در مصاحبه با خبرنگاران فنلاندی، گفت که، روسیه این قرارداد را کهنه نمی داند، اما در مورد برخی اصلاحات در مفاد قرارداد حاضر به بحث و گفتگو است.

هفته گذشته «جان بولتون» معاون وزیر خارجه آمریکا در نظارت بر امور نظامی و بین المللی، در ملاقاتی با «ایگور ایوانف»، وزیر امور خارجه روسیه، هشدار جرج بوش را مبنی بر لغو یک جانبه پیمان سال ۱۹۷۲ را تسلیم دولت روسیه کرد.

بولتون، در مصاحبه با نشریات روسی گفت: «بوش قصد دارد در ماه نوامبر این قرارداد را بی اعتبار اعلام کند.» خبری که بسیاری از کشورهای اروپایی به خشم آورد و سبب اعتراض آنها به سیاست های آمریکا شد.

پیمان «ای.بی.ام» مهم ترین قرارداد بین دو کشور

سیاست های راست گرایانه و غیر انسانی کشورهای سرمایه داری و سخنی درباره دفاع از حق پناهندگی

همچنان ادامه دارد. مداحان سرمایه داری که در رابطه با عواقب اقتصادی سیاست های نولیبرالیستی جاری، کشورهای «جهان سوم» را به قبول بیکاری میلیونی و تغییر بافت اقتصادی و لزوم قبول سرمایه گذاری خارجی می خوانند، در قبال سیل میلیونی زحمتکش مهاجر، که از سرکوب خشن تمامیت گرایان و دیکتاتوری بی ترحم سرمایه به سمت کشورهای مرفه فرار می کنند، موضع مزورانه ای را اتخاذ کرده اند. برخورد کشورهای غربی بار دیگر اثبات می کند که در قوانین سرمایه داری جایی برای آزادی نیروی کار و انتخاب زحمتکشان ملحوظ نشده است. کشورهای اروپای غربی در روند ایجاد اتحادیه اروپا به موازات تسهیل رفت و آمد شهروندان خود در میان کشورهای اروپایی، با تصویب قوانین سختگیرانه ایجاد مرزهای غیر قابل نفوذ برای پناهندگان از خارج را پایه ریزی کرده اند. برخی ناظران مطلع و متخصصین امور پناهندگی معتقدند که، در صورت اجرای کامل قوانین اتحادیه اروپا عملاً هیچ پناهنده ای به صورت قانونی امکان پناهنجویی در اروپا را نخواهد داشت.

دولت های سرمایه داری با اشاره به موج پناه جویان که با استفاده از هر امکانی سعی در رسیدن به مرزهای کشورهای مرفه و پیشرفته دارند، کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو را مسبب بحران قلمداد می کنند. آن ها علاقه ای به این واقعیت ها ندارند که تحمیل عامدانه سه جنگ عمده در خاک اروپا توسط ناتو در دهه ۹۰ میلادی، ادامه و گسترش درگیری های نظامی در بسیاری از نقاط جهان و گرسنگی، فقر و ویرانی، که همگی ریشه در سیاست های سرمایه داری جهانی دارند، این ها دلایل اصلی تشدید موج پناه جویی بوده است و نه وجود و عملکرد کنوانسیون ژنو در مورد حقوق پناهندگان.

برخی از رهبران کشورهای اروپایی به صراحت اعلام می کنند که، کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو فقط در دوران جنگ سرد و به مثابه ابزاری برای فشار وارد کردن به کشورهای سوسیالیستی موضوعیت داشته است، و اکنون، پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی باید در زمینه اصلاح آن به صورتی که وضعیت کنونی جهان را منعکس کند، اقدام عاجل صورت گیرد.

تونی بلیر، نخست وزیر سوسیال دموکرات انگلستان، ابراز می دارد که: « با افزایش عظیم مهاجرت اقتصادی در اطراف جهان و بویژه اروپا، نیاز به کارگیری قوانین و طرز برخورد های مناسب ضروری است... دولت انگلستان رهبری کوشش برای تغییر... کنوانسیون ژنو را به دست گرفته است.» تونی

ادامه در صفحه ۶

سرنوشت دردناک ۴۳۸ پناهجوی افغانی، ایرانی و عراقی، که به دلیل مخالفت دولت دست راستی استرالیا برای مدت ۱۰ روز در یک کشتی باری نروژی در آب های اقیانوس هند سرگردان بودند، یک بار دیگر مسأله مسئولیت کشورهای عضو سازمان ملل و امضاء کننده کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو را در رابطه با پناهندگان سیاسی در معرض افکار عمومی جهان قرار داد. کانال های تلویزیونی در چهارگوشه جهان با نشان دادن صحنه های رقت آور زندگی پناهجویان، این قربانیان حکومت های جهل، جنایت و تبهکاری اقتصادی در کشورهای دیکتاتور زده، بر عرشه کشتی نروژی، بهانه بی برای طرح دگر باره لزوم تغییر مفاد اساسی کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو پیدا کردند. استرالیا، اندونزی و نروژ بر خلاف عرف بین المللی، هرکدام بر پایه تفسیر های خود از وضعیت پناهندگان و مفاد کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، از قبول هرگونه مسئولیتی در قبال پناه جویان ستمدیده که، در میان آنان تعداد قابل توجهی زن و کودک خردسال وجود داشت و عده ای از آنان در حال اغماء بودند، طفره رفتند.

به موازات این رویداد، در ادامه سیاست های نژادپرستانه و غیر قانونی سال های اخیر دولت انگلستان، با بهانه کردن استفاده پناه جویان از «تونل اروپا» برای رسیدن به خاک این کشور از مسیر فرانسه تبلیغات گسترده بی در رابطه با لزوم اتخاذ سیاست های سخت گیرانه تر از سوی همه کشورهای اتحادیه اروپا درباره پناهندگان سازمان دهی شد. به گفته مقامات عالی رتبه سازمان ملل «برخی از کشور ها هر پناه جویی را که بدون مدارک کامل وارد قلمروشان شود، زندانی می کنند. این شیوه بی بسیار نگران کننده در برخورد با پناهندگان است. علاوه بر غیر انسانی بودن، این امر همچنین با بند ۳۱ کنوانسیون ژنو در تضاد است.»

در بسیاری از موارد محافل ارتجاعی با تکیه به عملکرد باند های مافیایی که در رابطه با «تجارت انسان» عمل می کنند، و سوء استفاده هایی که از پناه جویان می شود، آنان را که خود قربانیان بی گناه این سود جویی هاینده هدف قرار می دهند و بدین وسیله عملکرد دیکتاتور ها و مجاز نبودن اعتراض و مقاومت در مقابل ستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را توجیه می کنند. برخی محافل نیز با عنوان اینکه اکثر پناه جویان در جستجوی کار و زندگی بهتر فاصله بین قاره ها را طی می کنند، سخت گیری دولت های اروپایی را «قابل درک» می دانند. این نیروها عملاً با چشم پوشی بر رابطه تنگاتنگ سیاست های اقتصادی و اجتماعی - سیاسی ارتجاعی دولت های حاکم در بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین همگام با تونی بلیر، نخست وزیر انگلستان، طرفدار برداشت محدودتری از واژه «پناهنده سیاسی» می باشند.

واقعیت اینست که، کشورهای سرمایه داری در سالیان اخیر به طور مشخص در صدد یافتن بهانه برای مشکل کردن پروسه پناهنجویی بوده اند. ایدئولوگ های سرمایه داری در حالی که لحظه بی تبلیغ درباره لزوم باز کردن مرزها و لغو هرگونه تعرفه و مقررات گمرکی برای صدور سرمایه و کالا و ایجاد شرایط عمل بدون مانع در بازار های کشورهای جهان سوم را، به عنوان نتایج اجتناب ناپذیر «جهانی شدن» تعطیل نمی کنند، تلاش برای ایجاد موانع غیر قابل عبور در مسیر مهاجرت قانونمند و آزادانه نیروی کار

کمک های مالی رسیده

به استقبال ۶۰ - مین سالگرد حزب ۳۵۰ مارک
به مناسبت ۶۰ - مین سالگرد حزب رفیقی از برلین ۱۰۰ مارک

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>
4. E-mail:mardom@tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 617
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

11 September 2001

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما

۰۰-۴۹-۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک